



کمبوجیه «به خویش مر

تفسیر یک واژه از کتیبه بیستون^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کمبوجیه^۲، پسر کوروش بزرگ، شخصیت غم‌انگیز نه تنها ابتدای تاریخ سلسله «هخامنشی»، که به طور کلی «تاریخ باستان» است. وی، برای فتح «مصر»، نقشه‌ای در سر پروراند و برای تحقق آن، از هیچ کوششی، حتی قتل برادر اصلی‌اش بردیا^۳، نیز دریغ نکرد. البته این نقشه، نه تنها به جایی نرسید، بلکه عامل مشکلات روحی فراوانی برای وی شد و سرانجام نیز، به تیره‌بختی او و بروز هرج و مرج سیاسی در ایران انجامید. گئومات مغ علم‌طغیان برافراشت^۴ و قوم‌های «پارس، ماد و دیگر ایالات» را وادار به روی برتافتن از کمبوجیه کرد. بنابراین، کاملاً روشن است که کمبوجیه، بنا بر گزارش هرودوت^۵ - که نام بردیا را شمردیس ذکر می‌کند - به شکست فاجعه‌بار سیاستش پی برد و در غرقاب آشوب فکری‌اش، تصمیم گرفت برای سرکوب گئومات مغ، هرچه زودتر خود را به «شوش» برساند^۶. «اما هنگامی که با یک جهش، بر پشت اسبش

می‌پرید، نوک نیام شمشیرش، از بدنه آن فرو افتاد و شمشیرش که برهنه شده بود، رانش را شکافت.»^۷ «و پس از این که بر اثر آن زخم، فساد گوشت به استخوان رسید و عفونت رانش به صورت حاد درآمد، کمبوجیه، پسر کوروش، درگذشت.»^۸ مقایسه کنید با: کتزیاس، پرسیکا، ۱۲: «هنگامی که او (یعنی کمبوجیه)، برای سرگرمی خویش تکه چوبی را با کاردش می‌تراشید، کارد در رانش فرو شد، آن را شکافت و بعد از یازده روز، وی درگذشت.»^۹ این واقعه، در اکیاتانا (اکیاتانا)ی «سوریه»، احتمالاً در «حماة»، در سر راهی که از مصر می‌آمد، اتفاق افتاد.

کتیبه بیستون (ستون اول، سطر ۴۳)، برای شرح چگونگی مرگ کمبوجیه عبارت "uvā maršiyuš amariyatā" را که در معنای تحت اللفظی «به خویش مرگی مُرد» یا «به مرگ خود درگذشت» است، به کار می‌برد. متن ایلامی کتیبه، از عبارت: e-ma hal- pi- ik hal



« مرد، نه » با خودکشی»

جس پیتر آسموسن
ترجمه: محمد شکری فومشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(گرچه خود از این نکته آگاه بود که ترجمه اش کامل نیست)، آن را به آلمانی "Todes sterben natürlichen"، یعنی «به مرگ طبیعی مُردن» ترجمه کرده بود.

به هر ترتیب، دیگر متون ایرانی ثابت می‌کنند، راهی که شولتس پیموده، درست بوده است. در یکی از متون سغدی بودایی^{۱۱}، در جایی که کاتب پرهیزگار، در منع خوردن گوشت و نوشیدن شراب هشدار می‌دهد، فهرستی از ده نوع گوشت (که خوردن آن‌ها، در دین بودایی شدیداً ممنوع اعلام شده است) می‌یابیم که خوردن آن‌ها با قید احتیاط جایز دانسته شده است: «نخست آن که گوشت متعلق به شخصی باشد که خود مُرده باشد،^{۱۳}، یا به خویش‌مرگی در گذشته باشد.»^{۱۴}

به کمک چند مثال، با دقت و صراحت بیش‌تری می‌توان به تشریح موضوع پرداخت:

pi du -hi: «به مرگ خویش درگذشت» استفاده می‌کند تا به این طریق کاملاً از متن فارسی باستان کتیبه، پیروی کرده باشد.^۹ فهم صحیح این عبارت، به ویژه پس از انتشار تک‌نگاشت و. شولتس، تحت نام «مرگ کمبوجیه» در سال ۱۹۱۲،^{۱۱} موضوع بحث و جدل‌های فراوانی - هم از لحاظ تاریخی و هم از نظر فقه‌اللغه (ایمولوژی) - شد. براساس عبارتی از نوشته‌های هرودت و متن آکدی کتیبه بیستون، یا به عبارت دقیق‌تر، براساس برگردان و ترجمه تحت‌اللفظی و دقیقاً درک نشده متن فارسی باستان کتیبه، بیش‌تر دانشمندان، عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده‌اند: «به دست خویش بمُرد» یا «در اثر خودکشی درگذشت». «آن‌ها ترجمه عبارت "sua morte mori" را توسط شولتس مردود دانستند. وی با طرح همسان‌های لغوی و معنایی روشنی از دیگر زبان‌های هند و اروپایی، به ترجمه خودسر و سامان بخشیده بود و برای دقیق‌تر ساختن عبارت

در این متون، اصلاح «به مرگ خود» زمانی در جای خود و صحیح به کار رفته است که جانوری: «از پیری» (enn zrwyh)، سطر ۳۲۴ یا «از بیماری» (enn r'βyh)، یکم، سطر ۳۲۵) بمیرد؛ یا هنگامی که در معرض تازشی قرار گیرد^{۱۵} «از پای درآید/ بمیرد». «(rtv myrty، یکم، سطر ۳۲۶)؛ و هنگامی که در آب یا آتش (pyh) "try" (یکم، سطرهای ۲۸-۳۲۷) هلاک شود؛ و هنگامی که توسط گرگی (wyrky، سطر ۳۳۰) کشته شود؛ یا در آن هنگام که مخلوقات یکدیگر را بکشند (pt yw'y-، یکم، سطر ۳۳۱)؛ و مرده فرو افتد (npy myrty، یکم، سطر ۳۳۳) یا مرده زاده شوندند (mwrty znty، یکم، سطر ۳۳۴). بنابراین، این واژه در معنی واقعی خودش به کار رفته است؛ «زیرا (آن حیوان) «به مرگ خود/ به خویش مرگی» بمرد، نه آن که انسانی او را کشته باشد»^{۱۶}.

اما از آن جا که ادبیات موجود سغدی، تقریباً به طور کلی ادبیات ترجمه‌ای است، امکان دارد این اتفاق افتاده باشد که مترجم کاملاً به متن وفادار بوده و در نتیجه، نسبت به ارائه ترجمه کلمه به کلمه آن، حساسیت زیادی نشان داده که سرانجام به ناکامی او در استفاده صحیح از زبان مادری ایرانی اش منجر شده است. اما این مطلب اصلاً اهمیتی ندارد. برای نمونه، واژه‌های آسی "xaedmael": «مُرده، مُردار» و "xaedmaelxor": «مردار خوار»^{۱۸} دلیل و مدرک خوبی برای اثبات این نکته هستند که اصطلاح "ywy mwrty"، گسترده‌گی معنایی فراوانی دارد؛ چنان که کاتب سغدی نیز، از این گسترده‌گی بهره برده بود. «اگر "xaedmael"، یعنی همان "ywy mwrty"، واقعاً به معنی «مرگ یا خودکشی» باشد، پس باید لاشخورها، کلاغ‌ها و مانند این‌ها نیز در زمان‌های بسیار دور، در زمره جانوران منقرض شده قرار می‌گرفتند.

افزون بر همه این‌ها، شباهت کاربردی این واژه در دیگر زبان‌های ایرانی، شناخته شده است. در یکی از متون بلوچی که توسط م. لانگ

و روث دیمز^{۱۷} منتشر شده، اصطلاح "waδ - mlrī": «به مرگ خود» دیده می‌شود که درباره گله و رمه به کار رفته و با بیماری و مرض یکسان فرض شده است. جوزج مورگنشرینه^۲، این واژه را در «پشتو»، به صورت: "pa xpul marg mur nasu": «او به مرگ طبیعی نمرد». (مقایسه کنید با عبارت هندی میانه svamaramna marisyati، درباره اُشتران^{۱۹}) یافت. ه. ه. شلدر نیز، علاوه بر ذکر شمار قابل توجهی مثال و نمونه از زبان‌های دیگر، این اصطلاح را نقل کرده است.^{۲۰}

اما مسلم است که همسان‌های فارسی این اصطلاح، تاکنون نادیده گرفته شده‌اند.^{۲۱} بنا بر «فارس‌نامه»^{۲۲}، گیومرث، پس از آن که تخت شاهی را به جانشین خویش، هوشنگ سپرد، به مرگ طبیعی درگذشت: «و چهل سال پادشاهی کرد و هوشنگ کی، چهارم بطن بود از فرزندان او، و لعیهد گردانید و به مرگ خویش کناره شد در میان پادشاهی».

در بررسی تاریخی «مجموع التواریخ»^{۲۳} (ویراسته ژول مول، JA، سری ۳، جلد ۱۱، ۱۸۴۱، ص ۲۹۲، سطرهای ۱۲-۱۱)، درباره تهمورث گفته شده است: «از جهان به مرگ خود برفت». و درباره هوشنگ آمده است: «و به مرگ بیرون شد از جهان». در هیچ یک از مواردی که ذکر شد، موضوع خودکشی، ابدأ در میان نیست.

به علاوه، هنگامی که همه این نمونه‌ها با هم مقایسه می‌شوند، کاربرد و معنای واقعی اصطلاح: «به مرگ خویش/ به خویش مرگی» آشکار می‌شود. این اصطلاح، به استثنای قتل و خودکشی، می‌تواند به هر نوع مرگ، یا به بیانی دقیق‌تر، به هر نوع مرگ «طبیعی» اشاره داشته باشد. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که از بحث بالا نتیجه بگیریم: متنی که هرودت (و کتزیاس) درباره مرگ کمبوجیه ارائه داده‌اند، از نظر تاریخی مهم و کاملاً معتبر است.

رساله جامع علوم انسانی



- | | | | |
|--|-------------------------------------|--|---|
| زیر نویس | اغلب دانشمندان آن را پذیرفته باشند، | ۳. مقایسه کنید با: کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۳۰: hamātā hamapitā | رفته است. کاربرد این واژه در اوستا تأیید شده است. در این متون، این واژه به مجموعه واژگان دیوی، یعنی واژگانی که منحصرأ در مورد آفریدگان زیانکار به کار می‌رود، تعلق دارد. معنای این واژه، خصوصاً در زبان‌های ایرانی پلیدگونه و در متون هندی (مثلاً در ریگ ودا) شناخته شده است. مقایسه کنید با: H. Güntert, Über die ahurischen und daēvischen Ausdrücke im |
| ۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از مقاله: J.P. Asmussen, "The Death of Jarl Charpentier, Der Name Cambyses, DBI, 43: Kambyses, Zeitschrift für Indologie und Iranistik (ZII)2, 1923, PP. 140-152; H. H. Schaefer, Das Persische Weltreich, Breslau 1941, P. 37, n.9 | با: | ۴. کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۴۱ | ۵. فارسی باستان - ud + pat |
| ۲. فارسی باستان: kambūjiya | و یونانی: kambysēs | برای این واژه هنوز ریشه‌شناسی قانع‌کننده‌ای که | برای این واژه هنوز ریشه‌شناسی قانع‌کننده‌ای که |

- Baloches I, P.6 and II, p.6, line 45, London 1907.
۲۰. در نقد بر این اثر: F. W. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I am Felsen von Bagistan, *Acta Orientalia (AO)* 17, 1938, PP. 237-38.
21. H. Lüders, Zu und aus den Kharosthl- Urkunden, *AO* 18, 1939, P. 43.
22. H. H. Schaefer, Des eigenen Todes sterben, *Nachrichten der Akademie der Wissenschaften in Göttingen (NAWC)*, 1946-47, PP. 29-35.
۲۳. بسیار سپاسگزار لطف پروفیسور کای بار هستم که نگارنده را از رجاعات این نکته آگاه ساخته است.
24. The *Fārsnāma* of Ibnu 'l-Balkh Ī, Edited by G. Le Strange and R. A. Nicholson, E.J. W. Gibb Memorial Series, New Series I, 1921, P. 27, 1.3 -5.
25. Also JA 3. Sér., Tome X II, 1841, P. 525, 1.13 (*Arda Šīr*), p. 527, 1.5 (*Šāpūr*), p. 527, lines 17-18 (*Ormuzd*), p. 528, 1.5 (*bahrām*).
- ۳۲۳-۲۴، سطرهای myrty ton Kyru.
۱۲. Ywty mwrty ، سطر ۳۳۷
۱۵. برای فهم صحیح واژه "rn3-": «حملة کردن»، پارتی: "raf-، نگاه کنید به:
- W. B. Henning, The Sogdian Texts of paris, *BSOAS XI*, part 4, 1964, P. 719; H. W. Bailey, *Analecta Indoiranica*, Dr. S. K. Belvalkar Felicitation Volume, P. 1-2.
۱۶. درباره مورد هشتم (γwnγw ZKZY 'cwz'kk ZK mryy W.B. مقایسه کنید با: znty) .HENNING, *OP.CIT.*, P. 719
۱۷. ptwstw δ'rt p'rZY γwty mwrty L'ZY 'sw ZK ۳۳۶-۳۸، سطرهای mrtym'k
18. W. Miller, *Ossetisch-Russisch - Deutsches Wörterbuch*, Herausgegeben und ergänzt Von A. Freiman, Leningrad 1934, Vol. III, P. 1504.
- ایسن واژه نامه، "xalon" «کلاغ (کلاغ سیاه) مردارخوار است» را به عنوان شاهد نقل می کند.
19. *Popular poetry of the*
- ton Kyru.
8. kseōn ksylation makhaira diatribēs kharin, paiei ton meron eis ton myn, kai hendekataios teleuta
۹. ترجمه عبارت: "mitūtu ramanni'su ml'ti" در متن اکدی؛ نگاه کنید به:
- George G. Cameron, The Elamite Version of the Bisitun Inscriptions, *Journal of Cuneiform Studies (JCS)*, XIV, 1960, PP. 62-63.
10. *Sitzungsberichte der preussischen Akademie der Wissenschaften (SPAW)*, 1912, PP. 685-703.
11. R.Kent, *old persian*, p. 177. sub. uvā mar'siyu
- همچنین، به ویژه نگاه کنید به: H.S. Nyberg, *Historia Mundi III*, 1954, P. 75.
12. Mission Pelliot en Asia Centrale III; *Textes Sogdiens*, Edités, traduits et commentés par E. Benveniste, Paris 1940, Text2, lines 323-38, PP. 17-18.
۳. pers. sing., Ywty .۱۳
- Awesta, Sitzungsberichte der Heidelberger Akademie der Wissenschaften (SHAW)*, 1914, 13. Abh., P. 12; L.H. Gray, The Ahurian and Daevian Vocabularies in the *Avesta, Journal of the Royal Asiatic Society (JRAS)*, 1927, P. 433, 436; E. Benveniste, *Transactions of the philologie und Iranistik (TPS)*, 1945, p. 64 f.
- قطعیت نمونه دوم از یک بردیای دروغین دیگر (وه یزدات)، کتیبه بیستون، ستون سوم، سطر ۲۲ و بعد) مورد تردید است و این معنا با مرگ بردیا که روایات بر آن تأکید کرده اند، مرتبط و از نظر تاریخی امری قطعی و مسلم است.
3. Mardos in Aeschylus' persae 774.
۶. هرودت، سوم، ۳، ۶۴: Kai hoi anathrōskonti epi ton hippon tu koleu tu ksipheos ho myk ēs apopiptei, gymnōthen de to ksiphos paiei ton mēron
۷. همو، سوم، ۲۰۶۶: meta de tauta hōs esphakelise te to osteon kai ho mēros takhista esapē, apēneike kambysea



یادداشت مترجم

جدیدترین اثر درباره چگونگی مرگ کمبوجیه، در سال ۱۳۷۹ هـ. ش، توسط W. Skalmowski، به نام "A Note on (DB I, 43) OP uvāmar 'siyu" (در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران، سخن) نوشته شده است. با این حال، مترجم بر آن بود که در این زمینه، یکی از بهترین ها را به فارسی برگرداند.

درباره مسأله چگونگی مرگ کمبوجیه و این نکته که وی، نه با خودکشی، بلکه به مرگ طبیعی درگذشت، شاید ساده ترین راه حل این باشد که بگوییم در زبان فارسی باستان، واژه ای که برای «کشتن

و از پای درآوردن» به کار می رود، ترکیب "ava-+jan"، از ریشه "jan" "به معنی «زدن» و «پیشوند "ava" به معنی «فرو، پایین» است؛ در حالی که برای «مردن»، از ریشه "mar" استفاده می شود.

صرف نظر از این مسأله، برخی احتمال داده اند که خود داریوش، کمبوجیه را کشته و نوشته های بیستون، در این زمینه کاملاً بر ساخته است؛ اما این موضوع به تفسیر تاریخی مربوط می شود. آنچه از خود کتیبه بیستون (با سه متن فارسی باستان، ایلامی و اکدی) مستفاد می شود، این است که کمبوجیه به خویش مرگی / به مرگ خود / به مرگ طبیعی، در گذشته است و نه آن که کسی او را کشته و یا خودکشی کرده باشد.

